

# نگاهی به کتاب صورة الارض ابن حوقل

• تهماسب طالبی

خوشبختانه درباره جغرافیای تاریخی ایران کتاب‌های فراوانی در دست است که می‌توان به آن‌ها رجوع نمود.<sup>۱</sup>

کتابی که در این نوشتار به معرفی اجمالی آن می‌پردازیم، صورة الارض اثر محمد بن علی بن حوقل از مردم نصیبین، و از جغرافی دان‌های مشهور اسلامی است که در نیمه دوم قرن چهارم هجری در بغداد می‌زیسته است. او اوائل زندگی خویش را در زادگاهش سپری کرد. در رمضان سال ۳۳۱ هـ. ق. دست به یک رشته مسافرت‌های مفید زد تا بتواند کتاب خود را بر اساس مشاهده به رشته تحریر در آورد.<sup>۲</sup> با توجه به مطالب کتاب ابن حوقل، دلایل اهمیت و اعتبار کتاب او را می‌توان به قرار ذیل خلاصه نمود:

۱- او خود به سفر پرداخته و از نزدیک شاهد و ناظر قضایا بوده است.

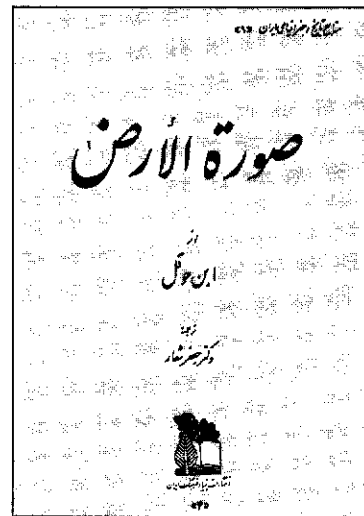
۲- کتاب وی یکی از کتب معتبر و با قدمت در جغرافیای تاریخی ایران به‌شمار می‌آید.

۳- نویسنده در سفرهای خویش علاوه بر مشاهده، از شیوه تحقیق و پرسش هم سود جسته است.

۴- از کتاب‌های جغرافیایی و سایر آثاری که در دسترس داشته، به خوبی استفاده کرده است.<sup>۳</sup>

۵- برای هر سرزمین بزرگ نقشه‌ای تهیه کرده است. در واقع وی کار جغرافیایی را در اصل به نیت تهیه مجموعه‌ای از نقشه‌های جهان اسلام آغاز نمود، هر چند بعداً در جریان مسافرت‌های خویش بیشتر به گردآوری و تدوین اطلاعات پرداخت.<sup>۴</sup>

۶- کتاب ابن حوقل نسبت به متقدمین خود با لغاتی صیقل



■ سفرنامه ابن حوقل (ایران در «صورة الارض»)

■ نوشته: ابن حوقل

■ ترجمه و تصحیح: دکتر جعفر شعار

■ ناشر: تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵

مقدمه:

آگاهی از اوضاع و احوال شهرها و آبادی‌های گذشته و تاریخ شهرهایی که سالیان دراز در مقابل تند باد حوادث مقاومت کرده‌اند و اکنون نیز پایدار هستند، موضوع دانشی را تشکیل می‌دهد که جغرافیای تاریخی (Historical geography) نامیده می‌شود.



نقشه جهان، از ابن حوقل، از کتاب صورة الارض، قرن چهارم هـ. ق

چهار جهت اصلی بیان می‌دارد و نقشه‌ای از آن سرزمین‌ها ارائه می‌کند. او درباره موقعیت سرزمین فارس می‌نویسد: «از مشرق به حدود کرمان و از مغرب به نواحی خوزستان و از شمال به بیابان واقع در میان فارس و خوزستان و بخشی از اصفهان و از جنوب دریای فارس آن را احاطه کرده است»<sup>۸</sup>.

۲- در رابطه با مناطق و شهرهایی که توسط مسلمانان فتح شده توضیحاتی ارائه داده است. به عنوان نمونه، فتح اسوان را توسط سپاه مسلمین به طور مشروح بیان نموده است.<sup>۹</sup>

۳- اسامی والیانی را که در هر شهر دیده است می‌نویسد و درباره ویژگی‌ها و خصوصیات آن‌ها توضیح می‌دهد.

۴- از اعتقادات و رسوم مردم صحبت می‌کند: «از جمله رسوم همه مردم سودان این است که اگر پادشاه بمیرد پسر خواهرش به جای وی می‌نشیند و هیچ خویشاوندی حتی فرزند و افراد خانواده این حق را ندارند»<sup>۱۰</sup>. یا این که در سمرقند از رسم آب دادن نیکوکاران به مردم یاد می‌کند: «در شهر سمرقند و حائط‌های آن در قسمتی که حصار بیرونی آن را فرا گرفته، افزون بر دو هزار مکان است که آب با یخ خیراتی دارد که در برخی از آن‌ها سقابه (آب) ساخته شده و در برخی حباب مسی نصب گردیده است و گاه کوزه‌هایی را در دیوار کار گذاشته‌اند»<sup>۱۱</sup>.

۵- مؤلف صورة الارض به هر سرزمین که پا می‌نهد، از معادن طلا، نقره، و فلزات گران‌بهای آن ناحیه یاد می‌کند و اهمیت آن را گوشزد می‌نماید: «از بدخشان بیجاده خوب و سنگ‌های قیمتی که در زیبایی و رونق به یاقوت می‌ماند، به دست می‌آید. این

یافته‌تر، رساتر، ساده‌تر و با بیانی دقیق‌تر آراسته شده است. ۷- او و مقدسی هر دو محقق و نقادند و روایات خود را به محک می‌گذارند»<sup>۵</sup>.

اما ابن حوقل در چه مسیره‌های جغرافیایی دست به مسافرت زده است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت مسیره‌های جغرافیایی حرکت او را می‌توان در کتابش جست و جو کرد. بر این اساس مسیر او عبارت بود از: آفریقای شمالی، اسپانیا، مرزهای جنوب صحرا (سال‌های ۴۰-۳۳۶ / ۹۴۷-۹۵۱)، مصر و نواحی شمالی قلمرو اسلام، ارمنستان و آذربایجان (حدود ۳۳۴ / ۹۵۵) جزیره العرب، عراق، خوزستان، فارس (۵۸-۳۵۰ / ۶۹-۹۶۱) خوارزم و ماوراءالنهر (حدود سال ۳۵۸ / ۹۶۹) و سرانجام جزیره سیسیل (۳۶۲ / ۹۷۳) و از آن به بعد دیگر ردپای او گمشده است.<sup>۶</sup>

متن کتاب:

کتاب صورة الارض که بخش مربوط به ایران آن در این نوشته کوتاه مورد بررسی قرار گرفته، توسط دکتر جعفر شعار به فارسی ترجمه شده<sup>۷</sup> و شامل سیزده فصل با عناوین زیر است:

دریای فارس، مداین، خوزستان، فارس، کرمان، ارمنیه و آذربایجان و اران، جبال، دیلم و طبرستان، دریای خزر، بیابان خراسان و فارس، سیستان، خراسان و ماوراءالنهر.

در ادامه به اختصار برخی از نکات مهم صورة الارض را بر می‌شماریم:

۱- ابن حوقل در هر فصل موقعیت جغرافیایی سرزمین‌ها را از

نقشه عراق، از ابن حوقل، کتاب صورة الارض،  
قرن چهارم هـ. ق

## ابن حوقل در هر فصل موقعیت جغرافیایی سرزمین‌ها را از چهار جهت اصلی بیان می‌دارد و نقشه‌هایی از آن سرزمین‌ها ارائه می‌کند

سنگ‌ها به رنگ‌های گلی و رمانی (اناری) و سرخ (احمرقانی) و شرابی است و آن اصل لاجورد است. در کوه‌های آن معادن بسیار هست».<sup>۱۲</sup>

۶- در توصیف و شرح یک سرزمین یا شهر، اگر داستانی یا گفته‌ای درباره آن شنیده یا خوانده بیان می‌نماید: «... برخی از مردم بر آن هستند که شهر سمرقند راتبع ساخت و ذوالقرنین بنای آن را تکمیل کرد. از ابوبکر دمشقی شنیدم که گفت من بر دروازه بزرگ آن لوحی آهنی دیدم که نوشته‌ای داشت و بنا به گفته مردم به زبان حمیری بود و ایشان خواندن آن را به طریق ارث فرا گرفته بودند و آن را از آثار تبع می‌دانستند».<sup>۱۳</sup>

۷- علت شهرت و معروفیت هر سرزمین یا شهر را در صورت معروف بودن ذکر نموده است: «ماوراء النهر در سراسر دنیا به فراخی نعمت و صفا و خرمی و پربرکت بودن معروف است».<sup>۱۴</sup>

۸- مسافت دقیق شهرها از یکدیگر یا از روستاهای مجاور را ذکر می‌کند.

۹- در رابطه با آب و هوا، رودها، کوه‌ها و مشخصات جغرافیایی هر سرزمین توضیحاتی ارائه می‌دهد. به عنوان نمونه می‌گوید: «... طبرستان اقلیمی پر باران است و بسا باران یک سال بی وقفه می‌آید و آفتاب ظاهر نمی‌شود...»<sup>۱۵</sup> یا درباره باد صد و بیست روزه سیستان می‌نویسد: «... در سیستان بادهای سخت و مداوم می‌وزد و به همین علت در آن جا آسیاب‌های بادی برای آرد کردن گندم ساخته‌اند...».<sup>۱۶</sup>

۱۰- درباره علل نابودی برخی شهرها و مناطق به مناسبت سخن گفته است: «شهر قدیم سیستان در زمان باستان رام شهرستان بوده که میان کرمان و سیستان قرار داشت و بناها و برخی از خانه‌های آن تا این زمان برپاست و گویند رود سیستان در آن جا جریان داشته است و



اما به علت شکافی از رودخانه هیرمند (هیل مند) بریده شد و آب آن، از آن پست تر افتاد و از میان رفت و مردم، آن جا را ترک گفتند و زرنج را ساختند...».<sup>۱۷</sup>

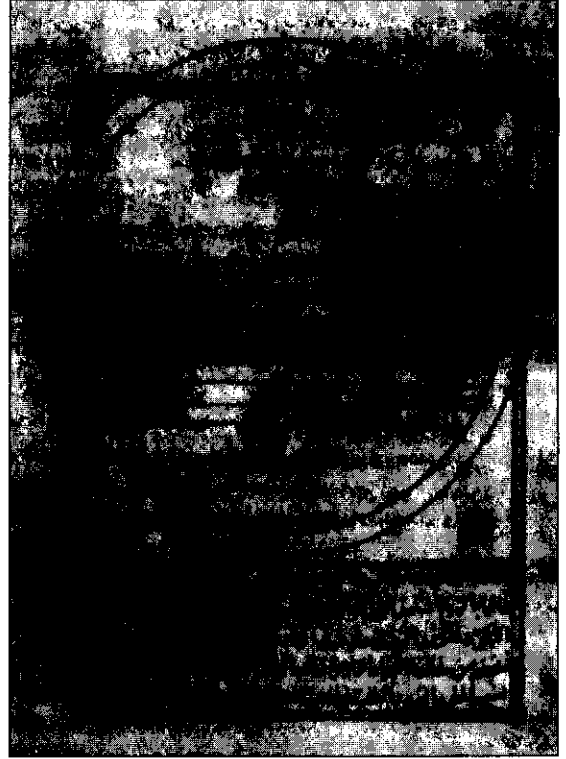
۱۱- در مورد بافت هر شهر و بخش‌های مختلف آن و نیز اهمیت تاریخی یا موقعیت استراتژیکی شهرها سخن به میان می‌آورد:

«... مدخل دیلم از طبرستان شهر چالوس است. این شهر در سینه دریاست و اگر سخنه‌ای به نگهداری آن بگمارند بس استوار است، چه راه دخول از دیلم به طبرستان دشوار است...».<sup>۱۸</sup>

و در مورد تعداد دروازه‌های شهر هرات می‌نویسد: «... چهار دروازه دارد: نخست دروازه‌سرای که در شمال است و از آن جا به بلخ روند. دوم دروازه‌یاد که در غرب است و از آن به نیشابور روند. سوم دروازه فیروز آباد که در جنوب است و از آن به سیستان روند. چهارم دروازه خشک که در شرق است، و از آن به غور روند. همه دروازه‌ها چوبین است، جز دروازه‌سرای که آهنی است...».<sup>۱۹</sup>

۱۲- در صورة الارض می‌توان اطلاعات فراوانی درباره خاندان‌های مشهور ایرانی به دست آورد. چنان‌که از آل جستان و آل قارون در گیلان و یا از چغانیان در ماوراء النهر به تفصیل صحبت نموده است.<sup>۲۰</sup>

۱۳- در رابطه با سلسله سامانی به تفصیل سخن گفته است.



نقشه اقالیم، ابو عبدالله زکریا قزوینی (۶۰۰-۶۸۲ هـ. ق)

## ابن حوقل در سفرهای خویش علاوه بر مشاهده، از شیوه تحقیق و پرسش هم سود جسته است

می‌کند. در مورد برو جرد گوید: «از میوه آن به کرج و سایر نواحی و حتی همدان و دینور می‌برند. زعفران بسیار در آن جا به دست می‌آید»<sup>۲۲</sup>. زمانی که در ماوراء النهر حضور دارد می‌نویسد: «گران بهاترین ستور از بلخ و گران بهاترین برده از بلاد ترک است که در سراسر دنیا بی نظیر و برده‌ای در بها و زیبایی به آن نرسد...»<sup>۲۳</sup> و در رابطه با قبادیان می‌گوید: «از قبادیان روناس حاصل می‌شود که مقدار فراوانی از آن را به هندوستان می‌برند و سلطان در آن سهیم است...»<sup>۲۴</sup> و درباره واردات به بخارا می‌نویسد: «سکنه شهر به قدری انبوه است که خواربار و محصولات خودشان کفایت نمی‌کند و مقداری از ارزاق و مایحتاج آنان از سایر نواحی ماوراء النهر تأمین می‌شود.»<sup>۲۵</sup>

۱۶- نوع لباس، زبان و حتی ویژگی‌های مردم را مؤلف صورة الارض به زیبایی به تصویر کشیده است. به عنوان نمونه در مورد خوارزمیان می‌نویسد: «زبان خوارزمیان لهجه خاصی است. لیکن مردم خراسان زبان خاصی ندارند. خوارزمیان کرته می‌پوشند و کلاه کج می‌گذارند و کچی آن به شکل خاصی است و از مردم خراسان باز شناخته می‌شوند.»<sup>۲۶</sup> «مردمان ماوراء النهر به نیکی راغب و دارای هدفی مقدس‌اند، به زیر دستان و بندگان بخشش می‌کنند و دارای شوکت و مناعت و قوت و دلیری و بزرگواری و دانش و صلاح‌اند.»<sup>۲۷</sup>.

ابن حوقل مردم گیلان را لاغر اندام و کم مو و شتاب‌کننده و کم مبالات و بی پروا معرفی می‌کند و درباره زبان آنان می‌نویسد: «در قسمتی از گیلان گروهی هستند که زبانشان با زبان گیلان و دیلم مغایرت دارد.»<sup>۲۸</sup>

۱۷- ابن حوقل در رابطه با وزن، کیل و واحد پول هر منطقه نیز مطالبی بیان می‌کند که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:  
«واحد پول مردم ری درهم و دینار است»<sup>۲۹</sup>. در مورد بخارا

ابن حوقل آنان را کریم‌الاصل دانسته و معتقد است: «در سراسر مشرق حکومت آل سامان استوارتر، وعده‌شان بیشتر و ساز و برگشان کامل‌تر و منظم‌تر و عطایایشان بیشتر و جیره سربازانشان فراوان‌تر و بیستگانی‌شان مداوم‌تر است. با آن که جبایت‌ها و خراج‌ها و اموالشان در خزانه‌ها کمتر است، چنان‌که به هنگام مسافرت من بدان جا جبایت خراسان و ماوراء النهر متعلق به ابوصالح منصور بن نوح بود و در سال دوبار، یعنی در هر شش ماهه بیست میلیون درهم حمل می‌شد و اگر خراج هر دو شش ماهه لازمه می‌نمود جمعاً به چهل میلیون درهم می‌رسید.»<sup>۳۱</sup>

۱۴- بررسی دقیق محصول کشاورزی در هر منطقه یا روستا از دیگر مشخصه‌های بارز صورة الارض است. ابن حوقل برای مسائل اقتصادی اهمیت ویژه‌ای قائل است. او به کالاهای قیمتی بیشتر توجه می‌کند و در هر فرصت وضع اقتصادی خاصی را نسبت به زمانی معین یا نسبت به معیاری معلوم مورد مطالعه قرار می‌دهد. با مشاهده دقت و توجه ویژه ابن حوقل در توصیف محصولات عصرش، باید به نکته‌سنجی او آفرین گفت.

۱۵- ابن حوقل با ورود به هر ناحیه، به گونه‌ای دقیق به صادرات و واردات محصولات، اقلام و اجناس آن جا اشاره

می‌نویسد: «نقودشان درهم و دینار است و با کالا نیز داد و ستد می‌کنند و درهمی به اسم محمدیه که مسکوک است و صورت‌هایی مصور به حروف ناخوانا دارد و نشانه‌هایش معروف و از ضرب اسلام و عمل امرای گذشته سامانیان است.»<sup>۳۰</sup>

در رابطه با مناطق اطراف بیستون می‌نویسد: «نقود مردم این نواحی طلا و نقره و نخستین بیشتر است، اما اوزان ایشان من همدان و ماهات چهار صد درم است.»<sup>۳۱</sup>

۱۸- در مورد دین و آیین، و اشخاص مهم مذهبی هر سرزمین مطالبی فراوان در کتاب صورة الارض می‌توان یافت. در شهر قزوین ابن حوقل از ابوالقاسم علی بن جعفر بن حسان نام می‌برد و می‌نویسد: «از متکلمان و فلاسفه بزرگ و بر مذهب بصریان بوده است و من او را از جمله ملازمان ابوجعفر عتبی دیدم که شغل برید ماوراءالنهر را بر عهده داشت.»<sup>۳۲</sup>

مردم قم را بدون استثنا شیعه دانسته که اغلب عرب ولی به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند. هم چنین در مورد مردمی که در اطراف کوه‌های سرزمین جبال زندگی می‌کرده‌اند، می‌نویسد: «کوه‌های خرمیه نیز بلند هستند و فرقه خرمیه که بابک از ایشان بود در آن جا می‌باشند و در قریه‌های ایشان مساجدی است و قرآن می‌خوانند و با این همه برخی ادعا دارند که ایشان در باطن به مذهب اباحه قائل‌اند.»<sup>۳۳</sup>

۱۹- توصیف شهرها از نظر علمی و ذکر اندیشمندان شهر را هم می‌توان از سایر وجوه کتاب ابن حوقل قلمداد کرد. به عنوان نمونه: «ابومنصور یغوی برید نیشابور است او توانگرترین مردم خراسان و پرکتاب‌ترین آنان است. در نویسندگی در میان خراسانیان بی نظیر، لیکن در عربی الکن و در فارسی، واضح است. من او را در خراسان از همه توانگرتر دیدم، دارای صامت و ناطق و تجارت و آبادانی‌ها و ستوران است و نزد سلطان محترم می‌باشد.»<sup>۳۴</sup> و در مورد بلخ این گونه قلم به تحریر در می‌آورد: «مسجدی آبادتر و پابرجاتر از مسجد هرات و بلخ و سیستان و جبال وجود ندارد، چه در این مساجد این فقیهان و صاحبان قرآن به رسم شام و مرزها بسیارند.»<sup>۳۵</sup>

پی نوشت‌ها:

- ۱- صالحی، نصرالله، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۳۱، ذیل کتاب‌شناسی جغرافیای تاریخی اسلام و ایران.
- ۲- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ج ۱، ص ۲۵۱، ذیل واژه، ابن حوقل، چاپ دوم از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۳- دوزی، خاورشناس هلندی (۱۸۲۰ - ۱۸۸۳) معتقد است که ابن حوقل در حدود سال ۳۴۰ استخری را ملاقات کرده و او کتاب مسالک الممالک خود را در اختیار او گذاشته که به آن مراجعه کند و برخی از

نقشه‌های جغرافیایی آن را تهذیب نماید. ولی ابن حوقل قصد تألیف جدیدی از این کتاب کرد و چون آن را به اتمام رسانید، (ظاهراً پس از ۳۶۷) همان نام کتاب استخری را با کمی تغییر و هم چنین نام خود را بر آن نهاد، و باید گفت که کتاب ابن حوقل همان کتاب استخری است که آن را شرح و بسط داده و مفصل نموده است؛ نیک بین، هادی، فرهنگ مکتشفان جغرافیایی و جغرافی نویسان مشهور جهان، انتشارات نبوی، ۱۳۵۷، ص ۴۹

- ۴- همان جا.
- ۵- متر، آدم، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۳۱۵.
- ۶- فرهنگ مکتشفان، ص ۴۸.
- ۷- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ۸- همان، ص ۳۱.
- ۹- همان، ص ۵۹.
- ۱۰- همان، ص ۱۶.
- ۱۱- همان، ص ۱۹۶.
- ۱۲- همان، ص ۱۸۳.
- ۱۳- همان، ص ۲۲۱.
- ۱۴- همان، ص ۱۹۴.
- ۱۵- همان، ص ۱۲۳.
- ۱۶- همان، ص ۱۵۳.
- ۱۷- همان، ص ۱۵۴.
- ۱۸- همان، ص ۱۲۰.
- ۱۹- همان، ص ۱۷۲.
- ۲۰- همان، صص ۱۱۹-۲۰۶-۵۹.
- ۲۱- همان، ص ۲۰۰.
- ۲۲- همان، ص ۱۱۱.
- ۲۳- همان، ص ۱۸۵.
- ۲۴- همان، ص ۲۰۵.
- ۲۵- همان، ص ۲۱۵.
- ۲۶- همان، ص ۲۱۰.
- ۲۷- همان، ص ۱۹۴.
- ۲۸- همان، ص ۱۹۹.
- ۲۹- همان، ص ۱۲۱.
- ۳۰- همان، ص ۲۱۷.
- ۳۱- همان، ص ۱۱۶.
- ۳۲- همان، ص ۱۱۳.
- ۳۳- همان، ص ۱۱۶.
- ۳۴- همان، ص ۱۷۶.
- ۳۵- همان، ص ۱۷۲.